Vol. 11 | No. 3181 | Thu. Nov 6. 2025 | پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۴ | ۱۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ | سال دوازدهم | شماره ۳۱۸۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	۱۱۰۹۹۵۰۰۰	۳۲۰۲۸۸۹

فعالان حوزه انرژی بر ضرورت فرماندهی واحد انرژی و میدان دادن به بخش خصوصی تاکید کردند

سوخت در بن بست قیمت گذاری دستوری

صفحه ۷

آیا حباب هوش مصنوعی در آستانه انفجار است؟

دومینوی سقوط در بازارهای فناوری

صفحه ۶

چگونه ضعف در حمایت از نیروی انسانی اقتصاد را تهدید می کند

نیروی کار در تنگنای تورم

گلی ماندگار | در روزهای گذشته باز هم پرستاران در برخی از شهرهای کشور دست به تجمع‌های اعتراضی زدند، پرستارانی که سال‌هاست در انتظار پرداخت مطالبات خود مانده‌اند و دولت‌ها جز وعده‌هایی که هیچ‌گاه اجرایی نشده‌اند رهاوردی برای این قشر نداشته‌اند. اما مشکل معیشت تنها به جمعیت پرستاران ختم نمی‌شود. اگر بخواهیم واقع بینانه به شرایط و تورم موجود در کشور نگاه کنیم اکثر نیروی انسانی فعال در بخش‌های مختلف کشور با مشکل تامین معیشت دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکلی که حتی طبقه متوسط جامعه را هم به جمع افراد کم‌بضاعت اضافه کرده و هیچ راهکار عملی هم برای رفع این مشکلات و چالش‌ها از سوی دولتمردان مطرح نمی‌شود.

در واقع یکی از چالش‌های ساختاری اقتصاد و اجتماع ایران، بی‌توجهی نسبت به نیروی انسانی فعال در بخش‌های خدماتی و تولیدی و پیامدهای آن بر امنیت شغلی، درآمد و کیفیت...

صفحه ۸ را بخوانید

«تعادل» بررسی می کند

بورس زیر سایه ترس

معاملات روز چهارشنبه برخلاف پیش‌بینی‌ها حرکت کرد و نه تنها شاهد جهش شاخص نبودیم، بلکه در بسیاری از نمادها شاهد ایست و عقب‌نشینی بودیم. این در حالی است که در شرایطی رخ داد که دماسنج اصلی بورس، یعنی شاخص کل، پس از چند هفته افت متوالی به محدوده‌هایی رسیده که از نظر تکنیکال «منطقه حمایت» تلقی می‌شود؛ اما پشت صحنه بازار چیزی فراتر از نمودارها جریان دارد، ترکیبی از سیاست ارزی، بی‌اعتمادی بودجه‌ای و سایه نفت بر سر صنایع بود و در اصل...

صفحه ۴ را بخوانید

دومین هشدار سازمان حمایت به ایرلاین‌ها

افزایش قیمت بلیت غیرقانونی است

در حالی که بازار بلیت هواپیما در هفته‌های اخیر زیر سایه التهاب ارزی و فشار هزینه‌های عملیاتی قرار گرفته، مناقشه‌ای تازه میان انجمن شرکت‌های هواپیمایی ایران و سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگان در گرفته است؛ مناقشه‌ای که از یک سو ایرلاین‌ها آن را «حق طبیعی و قانونی» خود در واکنش به افزایش هزینه‌ها می‌دانند و از سوی دیگر نهادهای نظارتی آن را...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۱

ممدانی و عدالتی که گمشده مردم امریکاست

محسن جلیلوند

زهران ممدانی، نامزد غیرمتعارف انتخابات شهرداری نیویورک به‌رغم تلاش الیگارش‌ها و جمهوری خواهان به‌ویژه شخص ترامپ برای جلوگیری از موفقیت او، پیروز شد و ردای شهرداری بزرگ‌ترین منطقه اقتصادی ایالات متحده را به تن کرد. ترامپ و جمهوری خواهان با همراهی ثروتمندان و میلیاردرهای امریکایی هر اندازه تهمت و توهین و تهدید که می‌توانستند علیه ممدانی منتشر ساختند، اما اراده اهالی نیویورک برخلاف خواسته ثروتمندان استقرار یافت و باعث پیروزی ممدانی شد. با نگاهی به لیست مهم‌ترین وعده‌های ممدانی مشخص می‌شود، بیشتر وعده‌های اقتصادی ممدانی در راستای حمایت از اقتصاد اقشار محروم و کم‌برخوردار مطرح شده است. گزاره‌هایی چون تثبیت قیمت اجاره بها در نیویورک، ایجاد اتوبوس‌های سریع و رایگان، کاهش قیمت متروی اقشار کم برخوردار، مدیریت امنیت اجتماعی، مهد کودک رایگان برای خانوارها، ایجاد فروشگاه‌های مواد غذایی متعلق به شهر، مبارزه با مالکان متخلف، افزایش نرخ مالیات بر شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان نیویورک و... از جمله مهم‌ترین وعده‌های اقتصادی ممدانی است. در این متن تلاش شده ابعاد گوناگون این انتخاب مورد بررسی قرار گیرد.

۱) انتخاب ممدانی در واقع نشان‌دهنده توفیق دموکراسی در برابر تمامیت‌خواهی و الیگارشی است. ممدانی یک شیعه اوگاندایی هندی تبار است که از ۷ سالگی به امریکا آمده است. او توانسته به یکی از عالی‌ترین سطوح مدیریت در ایالات متحده برسد. ممدانی با رای بالای یک میلیونی شهردار نیویورک شد. این رای برای شهری که ۸ میلیون نفر جمعیت دارد، قابل توجه است. در دوره‌های قبل، کل شرکت کنندگان حدود یک میلیون تا ۱،۱ میلیون نفر بودند. اما این بار رای ممدانی از کل آرای دوره‌های قبل بیشتر است. شرکت کنندگان این دوره بیش از ۲ میلیون نفر بودند که رشد مشارکتی حدود ۱۰۰ درصدی را نشان می‌دهد.

۲) پیروزی ممدانی نشان‌دهنده موفقیت سوسیال دموکرات‌ها در امریکاست. گفتمان دموکرات‌ها در امریکا با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود و بسیاری از تئوریسین‌های این طیف از ضرورت تزریق خون تازه در بدنه گفتمانی این طیف سخن می‌گفتند. ممدانی خون تازه و رویکرد نوین در دموکرات‌ها محسوب می‌شود. باید توجه داشت که مفهوم سوسیال دموکراسی در امریکا با این گزاره در اروپا متفاوت است. به این طیف در امریکا چپگراهای لیبرال هم گفته می‌شود. این طیف‌ها، علاوه بر اینکه به بنیادهای لیبرالیسم اعتقاد دارند، چپگرا هم هستند و عدالت و رشد اجتماعی را در اولویت تصمیمات خود دارند. با نگاهی به وعده‌های ممدانی مشخص می‌شود که او هم عدالت گراست. نیویورک یک میلیون نفر مسلمان دارد، در عین حال پرجمعیت‌ترین طیف یهودی‌های جهان هم در این شهر سکونت دارند. به‌رغم اینکه ممدانی علیه نتانیاهو و رفتارهای خشن اسراییل صحبت کرده، بسیاری از مسلمانان و یهودیان به او رای داده‌اند. اصولا در هر انتخاباتی مردم بیشتر از اینکه به وعده‌های سیاسی افراد رای دهند به رویکردهای اقتصادی و رفاهی و معیشتی افراد و گروه‌ها رای می‌دهند. در مورد ممدانی هم همین وضعیت وجود دارد.

۳) اصولا صحنه سیاسی و مدیریتی امریکا به صورت خودکار خود را متعادل می‌سازد. هیچ طیفی تا ابد نمی‌تواند رای مردم را کسب کند. دوره‌ای دموکرات‌ها یا چپگراها و دوره دیگر راستگراها و محافظه کاران روی کار می‌آیند. راستگرایی ریگان و بوش باعث پیروزی کلینتون و اوباما شد. آنچنانکه راستگرایی افراطی ترامپ باعث حضور بایدن شد و رویکرد افراطی ترامپ در دور دوم، چهره‌ای مانند ممدانی را در فضای مدیریتی امریکا روی کار آورده است.

۴) گفته شد که ایده‌های اصلی ممدانی حمایت از اقشار محروم در امریکاست. نیویورک اصولا گران‌ترین شهر دنیا و مرکز مالی جهان است. درآمد این شهر از بسیاری از کشورهای بزرگ جهان از جمله کانادا بالاتر است. عدالت محوری امروز گمشده مردم امریکا و بسیاری از کشورهای جهان است. در کشورهای غربی مانند امریکا و بسیاری از کشورهای غربی، شهردار در واقع رییس جمهور شهر است. همه ساختارهای مدیریتی تحت تاثیر شهردار هستند. رییس جمهوری مانند ترامپ در سرنوشت شهر نیویورک، اثر خاصی ندارد. بالاترین تهدید ترامپ این بوده که گفته، کمک‌های دولت فدرال به نیویورک را کم می‌کند. در امریکا ۳ نوع مالیات از افراد دریافت می‌شود؛ یک مالیات فدرال، یک مالیات ایالتی و یک مالیات شهری. اگر ممدانی مالیات شهری را کم کند، ترامپ نمی‌تواند دخالت خاصی کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

ریشه یابی افزایش نرخ تورم خوراکی‌ها

مرتضی عزتی

انتشار خبر افزایش نرخ تورم اقلام خوراکی در ایران توسط مرکز آمار، یک‌بار دیگر این پرسش مهم را در افکار عمومی و فعالان اقتصادی شکل داد که اولا چرا نرخ تورم خوراکی‌ها در اقتصاد ایران تا این اندازه بالاست و مهم‌تر از آن برای مقابله با این تکانه‌های فزاینده تورمی چه باید کرد؟ مهم‌تر اینکه رشد قیمت خوراکی‌ها آیا باعث رشد کلی شاخص تورم در کشور می‌شود یا نه؟ یکی از علت‌های اصلی افزایش قیمت اقلام خوراکی و مصرفی مردم که در محاسبات آماری مرکز آمار ایران منعکس شده، کاهش ارز ترجیحی تخصیصی به کالاهای اساسی است که اغلب آنها یا مستقیما خوراکی یا نهاده‌های مصرفی برای تولید کالاهای خوراکی هستند. هر زمانی که میزان ارز ترجیحی تخصیصی به این کالاها کاهش می‌یابد به همان تناسب قیمت اقلام خوراکی و مصرفی هم بالا می‌رود. در سال جاری سهم ارز ترجیحی به کالاهای اساسی چون برنج، برخی نهاده‌های دامی و مشابه آن و حتی کالاهای اساسی خوراکی انسانی نسبت به سال قبل کاهش قابل توجهی یافت یا به تعبیر دیگر، متوسط نرخ ارز تخصیص داده شده به این کالاها به شدت بالاتر از نرخ ارز ترجیحی شد. به همین تناسب با اتخاذ چنین سیاست‌هایی قیمت بسیاری از این کالاها افزایش یافت. مثلا قیمت مرغ، تخم‌مرغ، برنج و مشابه آنها بین ۵۰ تا ۶۰ درصد و بیشتر طی ۶ ماه گذشته بالاتر رفته است. بخش عمده و قابل توجه این افزایش هاطی یک ماه اخیر بوده است. این روند باعث شد که مجموع قیمت کالاهای خوراکی در کشور افزایش محسوسی پیدا کرده و این افزایش در آمارها برای نرخ تورم، شهریور ماه و مهرماه بیشتر نمایان شد. نشانه این افزایش قیمت هم این است که تصمیمات دولت در کاهش ارز تخصیصی به شدت روی قیمت کالاهای خوراکی و کالاهای اساسی برای خانوارها موثر است و می‌تواند آثار منفی قابل توجهی از زندگی آنها داشته باشد. حال پرسش این است که برای متوقف‌سازی این روند تورمی چه باید کرد؟ اگر بخواهیم تورم را کاهش دهیم باید مجموعه سیاست‌های اساسی پولی و مالی در جهت رشد تولید و تثبیت قیمت‌ها اتخاذ شوند. در ایران نرخ ارز یکی از اساسی‌ترین عوامل بروز تورم است. به‌ویژه ارز تخصیصی به کالاهای اساسی در زمینه تورم مواد خوراکی و مصرفی مردم نقش اساسی را بازی می‌کند. طی سال‌های گذشته هر گاه ارز تخصیصی به کالاهای اساس کاهش یافته یا نرخ این ارز تغییر یافته و بالاتر رفته، شاهد جهش در قیمت اقلام اساسی و متعاقب آن جهش در نرخ تورم بوده‌ایم. این جهش تورم در اقلام اساسی و خوراکی‌ها تسری یافته و از این طریق کل شاخص تورم کشور را تحت تاثیر قرار داده و قیمت همه کالاها را بالا برده است. نمونه بارز این روند مرتبط با سال ۱۴۰۱ است که تورم ماهانه کشور به بالای ۱۲ درصد رسید.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

اقتصاد و مداخلات دولت

مهراد عباد

در مکاتب مبتنی بر بازار آزاد مانند مکتب اتریشی و کلاسیک میزان مداخله دولت در اقتصاد در حداقلی‌ترین حالت خود و نزدیک به صفر است. در این مکاتب، دولت با اصطلاح «دژبان شب» خوانده می‌شود؛ بدین معنا که دولت فقط از امنیت و دفاع ملی و اجرای قراردادها حفاظت می‌کند و پیروان این مکتب به حداکثر آزادی فردی معتقدند. یا در مکتب کلاسیک تنها سه وظیفه، شامل دفاع ملی، اجرای قانون و عدالت و ارائه کالا و خدمات عمومی که بخش خصوصی انگیزه‌ای برای تولید آن ندارد، برای دولت تعریف شده است.

در مکاتب مداخله‌گر میانه، مانند نئوکلاسیک‌ها که مداخله‌گری دولت‌ها محدود و هدفمند تعریف شده است، بازارها در حالت عادی کارآمد تلقی می‌شوند و تنها در صورت بروز «شکست بازار» دولت‌ها برای ایجاد اصلاحات در اقتصاد مداخله می‌کنند؛ مداخله‌گری آنها اصولا با استفاده از ابزارهای سیاست مالی و پولی است و اعتقاد این گروه بر آن است که دولت مانند راننده‌ای از طریق ترمز و گاز اقتصاد را در مسیری با ثبات هدایت می‌کند. در مکاتب مدافع مداخله کامل دولت، مانند سوسیالیسم دولتی، میزان مداخله دولت در اقتصاد به بالاترین حد خود می‌رسد و دولت‌ها، مالک بخش بزرگی از ابزار تولید هستند و برنامه‌ریزی متمرکز دولت جایگزین بازار شده است. در این مکاتب یک نهاد مرکزی، تصمیم می‌گیرد که چه چیزی، چگونه، با چه قیمتی و برای چه کسی تولید شود یا حتی پا را از این فراتر گذاشته و دولت به صورت فعال از طرق تعرفه‌های گمرکی بالا، سهمیه‌بندی و با اعطای انحصار از صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی حمایت می‌کند تا تراز تجاری مثبتی داشته باشد، البته این رویه‌ها، بیشتر یک سیاست اقتصادی است تا یک مکتب اقتصادی. در عمل در دنیای کنونی اکثر اقتصادهای امروز آمیزه‌ای از مکاتب اقتصادی را مورد استفاده قرار می‌دهند که در طیفی میان کینزی و نئوکلاسیک قرار می‌گیرند و بحث اصلی بر سر میزان، شکل و حدود دخالت دولت‌هاست. در ایران نیز عملا نمی‌توان گفت که سیاستمداران و مسوولان اقتصادی طی دهه‌های اخیر از کدام مکتب اقتصادی پیروی کرده‌اند. در واقع، چنین به نظر می‌رسد که سیاست‌های اقتصادی کشور در طیفی میان مکاتب نهادگرا و مرکانتیلیسم حرکت کرده و حتی سیاست‌هایی نظیر سهمیه‌بندی و اعطای انحصار نیز در عملکرد اقتصادی کشور مشاهده می‌شود. با مطالعه اقتصاد سایر کشورها و مسیری که سایر دولت‌ها طی دهه‌های اخیر پیموده‌اند، می‌توان این گزاره را با اطمینان و آمار دقیق اعلام کرد که کشورهایی توانسته‌اند به توسعه پایدار و رفاه دست یابند که دخالت دولت در اقتصادهایشان در نازل‌ترین سطح خود بوده است.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۴

تامین آب با بازنگری تولید محصولات کشاورزی

محمود گرامی

کشور ما در جغرافیای خشک واقع شده که متوسط بارندگی حدود ۲۵۰ میلیمتر است و با بحران‌های جهانی موجود نظیر گلوبال وارمینگ و ال نینو و لانینو و خشکسالی‌های پریودیک منطقه‌ای این میزان به کمتر از ۲۰۰ میلیمتر کاهش یافته است. در سال‌های اخیر حجم آب تجدیدپذیر سالانه در کشور از حدود ۱۴۰ به حدود ۹۰ میلیارد متر مکعب کاهش یافته است ولی مصارف کشور سالانه بالغ بر ۱۰۰ میلیارد متر مکعب است این بدان معناست که حدود ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال از طریق ذخایرهای زیرزمینی اضافه برداشت انجام می‌گیرد که موجب شده تا در ۵۰ سال گذشته حدود ۲۵۰ میلیارد از ذخایر آب‌های زیرزمینی برای رفع کمبود آب اضافه برداشت داشته باشیم. اضافه برداشت از آب‌های زیرزمینی نیز فرونشست و کاهش حجم مخازن زیرزمینی را به دنبال داشته است.

حال با افزایش جمعیت و عدم مدیریت منابع آب موجود روز به روز بر بیلان منفی آب کشور و کاهش ذخایر آب زیرزمینی افزوده می‌شود و در اقلیم کشور عزیزمان آب دیگری برای انتقال وجود ندارد و تنها آبی که می‌توان به آن امید بست، موارد زیر است.

۱-استفاده از آب‌های خلیج‌فاس و دریای عمان و نمک‌زدایی و انتقال آن به نواحی کم آب کشور.

۲-استفاده از آب‌های جوی و بارورسازی ابرها.

۳-مدیریت آب‌های داخلی و استفاده از مزیت‌های نسبی برای تخصیص آب به مصارف با ارزش‌تر.

۴-بازگرداندن بخشی از حقابه‌های بین‌المللی مثل حقابه هیرمند و یا اروندرود.

با توجه به تقاضای آب و بیلان منفی چاره‌ای جز تامین آب جدید و یا بازنگری در مصارف موجود وجود ندارد. در حال حاضر بیشترین تلاش برای انتقال آب از آب‌های دریای جنوب صورت گرفته و در خصوص موارد دیگر تحرک خاصی مشاهده نمی‌شود. لذا ذیلا به مقایسه آب انتقالی از خلیج‌فارس و دریای عمان و صرفه‌جویی در مصارف داخلی پرداخته شده است. البته استفاده از آب‌های جوی نیز خود یکی از راهکارهاست که در جایگاه خود را دارد و باید به آن توجه شود.

هزینه‌های انتقال آب از دریای عمان و خلیج‌فارس به علت طول مسیر و پمپاژ با ارتفاع بیش از ۵ هزار متر و نمک‌زدایی توسط اسمز معکوس بسیار زیاد است به گونه‌ای که برای بسیاری از مصارف غیراقتصادی است. بررسی پروژه‌های اجرا شده و در دست اقدام نشان می‌دهد که قیمت تمام‌شده آب تامین شده از این طریق به ازای هر متر مکعب حداقل سه دلار است (بدون در نظر گرفتن سرمایه‌گذاری احداث). لذا این شرایط اقتضا می‌کند که برای رسیدن به راه‌حل درست هزینه‌های انتقال با ارزش آب و مزیت نسبی آن در محصولات کشاورزی مورد تحلیل و مقایسه قرار بگیرد.

با بررسی مصارف در کشور مشاهده می‌شود که حدود ۹۰ درصد مصارف در بخش کشاورزی است و صنعت و شرب تنها حدود ۱۰ درصد مصارف را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در کشورهای پیشرفته کشاورزی یک صنعت است و آب مصرفی کشاورزی همانند صنعت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ولی در کشور ما کشاورزی سنتی است و با پرداخت سوبسید در آب و برق و... برای بنگاهای خصوصی سودآور است ولی به لحاظ اقتصاد ملی بسیاری از کشت‌ها از جمله کشت گندم مقرون به صرفه نیست و باید با دید اقتصاد ملی در کشت گندم و دیگر محصولات کشاورزی تجدیدنظر شود.

این روزها در مورد آب‌بری گندم مباحث زیادی مطرح شده است و آمارها نشان می‌دهد که برای کشت هر تن گندم حدود ۱۳۰۰ متر مکعب آب مصرف می‌شود. با توجه به اینکه بیش از ۱۰ میلیون تن گندم در کشور تولید می‌شود می‌توان انتظار داشت که بیش از ۱۵ میلیارد متر مکعب آب صرف تولید گندم می‌شود.

در واقع کشت هر تن گندم حدود سه برابر آب مورد نیاز هر تن هندوانه است و چنانه بخواهیم یک میلیارد متر مکعب آب را با عدم کشت گندم تامین کنیم باید ۶۷۰ هزار تن گندم کمتر تولید کنیم (حدود ۱۵۰ هزار هکتار) و با توجه به اینکه ارزش هر تن گندم در بازار بین‌المللی حدود ۴۰۰ دلار است هزینه خرید ۶۷۰ هزار تن گندم از بازار بین‌المللی حدود ۲۶۸ میلیون دلار برآورد می‌شود. از طرفی برای کشت هر تن گندم حدود ۱،۵ مگاوات ساعت برق مصرف می‌شود و اگر قیمت هر مگاوات ساعت برق را ۵۰ دلار فرض کنیم هزینه تامین برق این میزان گندم بالغ بر ۵۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود و سود کشاورز از این میزان کشت ۲۵ درصد درآمد و معادل ۶۷ میلیون دلار خواهد بود حال اگر کشاورزان این تولید را انجام ندهند و سود آنان توسط دولت پرداخت شود دولت باید ۲۶۸ میلیون دلار صرف خرید گندم کند و مبلغ ۶۷ میلیون دلار نیز به عنوان خسارت به کشاورزان بپردازد و از طرفی ۵۰ میلیون دلار نیز در مصرف برق صرفه‌جویی کرده است. بنابراین هزینه عدم کشت گندم برای دولت برابر ۲۸۵ میلیون دلار خواهد بود که با این روش حدود یک میلیارد متر مکعب آب صرفه‌جویی می‌شود و بنابراین هزینه تامین آب از این طریق حدود ۰،۲۸۵ دلار به ازای هر متر مکعب خواهد بود. در صورتی که تامین آب از طریق خط انتقال از خلیج همیشه فارس و دریای عمان حدود ۳ دلار به ازای هر متر مکعب هزینه دارد پس به صرفه است که اراضی تحت کشت گندم به میزان مورد نیاز کارشناسی شده و سود کشاورزان به آنان پرداخت شود و آب صرفه‌جویی شده برای شرب و صنعت یا تغذیه منابع زیرزمینی مورد مصرف قرار بگیرد. لازم به ذکر است در تامین آب از دریای عمان یا خلیج همیشه فارس علاوه بر هزینه سه دلار به ازای هر متر مکعب نیاز به سرمایه‌گذاری برای احداث خط انتقال به میزان حدود ۱۰ میلیارد دلار به ازای یک میلیارد متر مکعب در سال است.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت-۵

نفسگیری بازار سهام

بهنام علیخانی

در روزهای اخیر شاخص کل بورس تهران به محدوده سقف قبلی خود نزدیک شده است؛ سطحی که همواره با افزایش فشار فروش و احتیاط سهامداران همراه بوده است. همین رفتار طبیعی بازار باعث شد در نیمه نخست معاملات، فضای احتیاط و خروج موقت نقدینگی بر بخش‌هایی از بازار سایه بیندازد. با این حال، در دقایق پایانی آخرین روز معاملاتی هفته، روندی متفاوت رقم خورد؛ بخش عمده‌ای از صف‌های فروش جمع‌آوری و نشانه‌هایی از بازگشت خریداران دیده شد، اتفاقی که بسیاری از فعالان بازار آن را پیش‌درآمدی برای هفته‌ای متفاوت تعبیر می‌کنند. بررسی ارزش معاملات، حجم داد و ستدها و وضعیت صف‌های خرید و فروش نشان می‌دهد که اگرچه شاخص به محدوده مقاومت سنگین نزدیک شده، اما هنوز توان ادامه مسیر صعودی را دارد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تا سطح حدود سه میلیون و سیصد تا سه میلیون و پانصد هزار واحد برای شاخص کل، توان رشد بنیادی و تکنیکال وجود دارد. این ارزیابی‌ها با توجه به گزارش‌های مالی جدید شرکت‌ها و رکود نسبی در بازارهای موازی از جمله صندوق‌های طلا تقویت شده است. در میان نمادهای شاخص‌ساز، گروه خودرویی دوباره در مرکز توجه قرار گرفته است. نماد «خودرو» و «خساپا» پس از انتشار گزارش عملکرد اخیر خود توانسته‌اند نگاه تحلیلگران را به سمت خود جلب کنند و از آنان به عنوان لیدرهای احتمالی بازار در هفته آینده یاد می‌شود. شکل معاملات این گروه در روزهای اخیر، با حجم تقاضای نه چندان کم، اما نقدینگی هوشمند، نشانه‌ای از چرخش مسیر به سمت سهام بنیادی‌تر است. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از سهام کوچک‌تر هنوز رشدی همسطح با نمادهای بزرگ نداشته‌اند. همین اختلاف عملکرد می‌تواند زمینه‌ساز دور جدیدی از «رشد همزمان» در بازار باشد؛ به این معنا که پس از تثبیت شاخص در سطوح بالاتر، توجه سرمایه‌گذاران به سهام میانی و کوچک‌تر نیز جلب شود. در نتیجه بسیاری انتظار دارند در هفته‌های پیش‌رو شاهد توزیع متوازن‌تر نقدینگی بین گروه‌های مختلف باشیم. در فضای بیرونی بازار، طلا و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مبتنی بر طلای جهانی نیز اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند. با افت جذابیت این صندوق‌ها، بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاران تصمیم به نگهداری دارایی‌های فعلی خود گرفته‌اند و نقدینگی تازه‌ای وارد آنها نمی‌شود. این بی‌میلی نسبت به طلا، از نگاه تحلیلگران نشانه‌ای دیگر از تمرکز دوباره سرمایه‌ها بر بازار سهام است؛ جایی که بازده بالقوه بالاتری متصور می‌شود. در جمع‌بندی می‌توان گفت که افت اخیر شاخص نه سیگنال پایان روند صعودی، بلکه مرحله‌ای از اصلاح طبیعی بازار در مسیر رشد است.

ادامه در صفحه ۳